ویژه‌نامه
دکتر حاجی‌زادگان

جام جم

www. jamejamdaily. ir
www. daneshpayam. ir
روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران

چهارشنبه ۳ اسفند ۱۴۰۱ | ۱ شعبان ۱۴۴۴ | ۴ صفحه | سال بیست و سوم - شماره ۶۴۳۷ | Wednesday-Feb 22 - 2023

طبیب مردمدار و نیک اندیش

یادمانی از زنده یاد دکتر یدالله حاجی زادگان

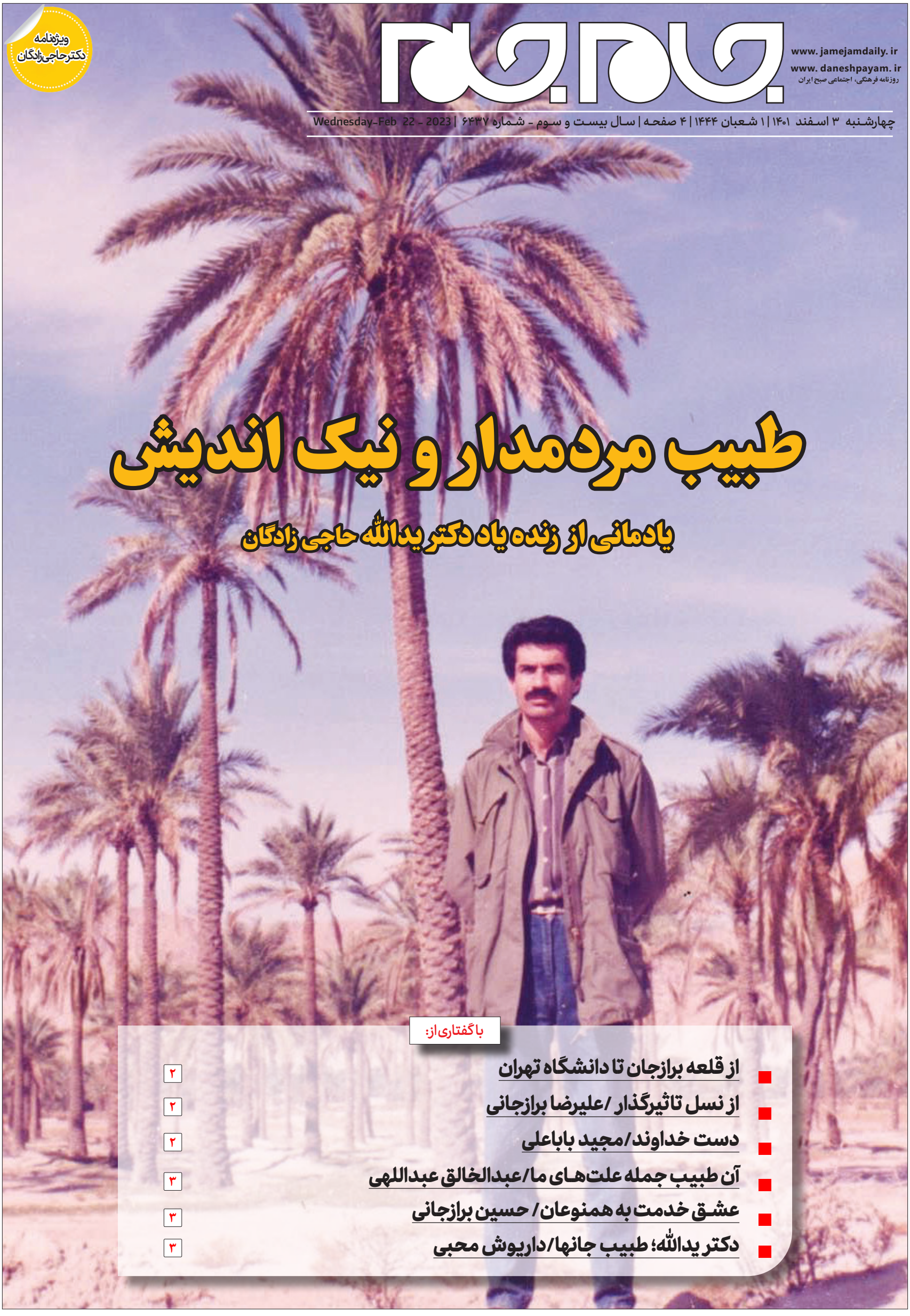

با گفتاری از:

- از قلعه برازجان تا دانشگاه تهران ۲
- از نسل تاثیرگذار /علیرضا برازجانی ۲
- دست خداوند/مجید باباعلی ۲
- آن طبیب جمله علت‌های ما/عبدالخالق عبداللهی ۳
- عشق خدمت به همنوعان/ حسین برازجانی ۳
- دکتر یدالله؛ طبیب جانها/داریوش محبی ۳

دریچه

از نسل تاثیر گذار

علیرضا برازجانی
روزنامه‌نگار

در تاریخ طبابت و سابقه پزشکی در یک قرن اخیر برازجان که از تجویزهای طب سنتی مرحوم استاد محمد نبی مهاجری برازجانی آغاز و بعدها با فعالیت‌های پزشکی و درمانگری ، زنده یاد دکتر احمد برازجانی ادامه پیدا کرد به جرات از مانایاد شادروان دکتر یدالله حاجی‌زادگان می‌توان به عنوان یکی از چهره‌های ماندگار،شاخص و تاثیرگذار حوزه درمان و علم طبابت یاد کرد و نام برد .طبیبی حاذق که برخاسته از خاندانی اصیل و بزرگ در سرزمینی با مردمان باصفا بود.

اشتهار و محبوبیت دکتر یدالله حاجی زادگان بیش از آن که نتیجه فعالیت در عرصه طبابت و درمان بیماران باشد برگرفته از روحی بلند با خلق و خوی در خور تقدیر باقدرت جذب فوق العاده بود که این را می‌توان از خیل زیاد مراجعان به مطبش به راحتی متوجه شد.

بیمارانی که بیشتر از آن که نیازمند نسخه پیچی و تجویزش باشند تمنای همنشینی و همصحبتی با این بزرگمرد را داشتند تا حال ناخوش خود را با آهنگ کلامش و نگاه مهربانانه و سخاوتمندانه او به دست فراموشی بسپارند.

رفتار حرفه ای و در عین حال خودمانی و اخلاق مدار و فروتنانه با همه مخاطبان و مراجعانش فارغ از هر طبقه بندی سنی و شخصیتی و صرف نظر از دیدگاه صنفی از ویژگی‌های بارز و برجسته این شخصیت علمی و وارسته بود.

شناخت و معرفی همه ابعاد شخصیتی، منش رفتاری و البته خصوصیات حرفه ای این چهره ماندگار و فرزانه با توجه به تواضع و فروتنی و خاکی بودنش بسی دشوار است و همین ویژگی‌های رفتاری و شخصیتی بود که این طبیب مردمدار و نیک اندیش را در دائره‌المعارف فرهنگ دشتستان برای همیشه ماندگار کرده است.

به پاس تلاش‌ها،خدمات خالصانه، اقدامات ماندگار این پزشک‌عالیقدر و در اولین سالروز درگذشت جانسوزش در قالب انتشار این ویژه نامه اختصاصی، نگاهی انداخته‌ایم به حیات علمی و میراث جاودانه اش .یاد و خاطرش گرامی باد .

برشی از زندگینامه مرحوم دکتر یدالله حاجی زادگان

از قلعه برازجان تا دانشگاه تهران

با نام آوران

نهم مهرماه سال۱۳۳۷خورشیدی کودکی در محله تاریخی و پر رمز و راز موسوم به نام((خِشِم قلعه)) برازجان پا به عرصه وجود گذاشت که بعدها به یکی از نام آوران شهر نخل و آفتاب در حرفه پزشکی تبدیل شد.۶ماهگی این نوزاد که اکنون کانون خانه((جوهر)) را بیش از گذشته گرم تر و نورانی تر کرده بود همزمان شد با جابجایی و سکونت در محله دیگر به نام ((خواجه خضر)). تا کوچه پس کوچه‌های این محله خاطره انگیز و با صفا همچون گهواره ای شاهد بلوغ و تکامل یکی از جوانان مستعد و آینده ساز شهر باشد.روزها و سالها یکی پس از دیگری می‌گذشت و حالا نوزاد دیروز به جوانی ستبرسینه و عاشق علم و دانش مبدل شده بود که برای بزرگی و جویایی نام آستین همت بالا زده بود و کمر به قبولی در دانشگاه بسته بود.تحصیلات دوره راهنمایی و متوسطه را در مدارس ۲۵شهریور و طالقانی و فردوسی در رشته علوم طبیعی(تجربی) به پایان رساند.

سال۱۳۵۶ با نمره ممتاز در یکی از بهترین مراکز علمی وقت تهران یعنی دانشگاه علوم پزشکی ایران پذیرفته شد اکنون این فرزند برومند دشتستان بزرگ پای کرسی اساتید دانشکده پزشکی مشق طبابت را شروع کرده بود اما تقارن تحصیل در دانشگاه تهران با وقایع پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران و تعطیلی دانشگاه به دلیل انقلاب فرهنگی برایش فرصتی فراهم آورد تا با شوق خدمت به همشهریانش راه مراجعت به زادگاه در پیش گیرد و این بار در رزم‌جامه جهادگران سازندگی در عرصه فرهنگی به مدت سه تا چهار سال در مسیر خدمت‌رسانی قرار گرفت.

با بازگشایی دانشگاهها بلافاصله روپوش سفید پزشکی را بر تن کرد و در قامت دانشجو به فراگیری دروس پرداخت. سرانجام در سال ۱۳۶۸ با سعی و تلاش فراوان با اخذ مدرک دکترای عمومی به برازجان برمی‌گردد و خدمت مقدس سربازی را در درمانگاه نبوت برازجان به پایان می‌رساند.

بلافاصله مطب خود را در هسته مرکزی شهر دایر می‌کند و این مطب روزانه مرجع بیماران و افراد نیازمند درمان بی شماری می‌شود. دیری نمی پاید که آوازه این دکتر جوان و خوشنام به دلیل حسن رفتار و دقت نظر در سیر درمان بیماران همه جا فراگیر می‌شود.

اواخر سال۷۳جهت ادامه تحصیل به کشور کانادا مهاجرت می‌کند ولی اشتیاق زندگی بین همشهریان پای ماندن در دیار غربت را از او می‌گیرد و دوباره پس از مدت کوتاهی بر می‌گردد و در همان مطب مشغول به خدمت می‌شود.

سال۹۷ سرآغاز فصل مهمی در حیات علمی دکتر حاجی زادگان است این بار با نبوغ ذاتی و پشتکار تحسین‌برانگیزش در دانشگاه پزشکی شیراز پذیرش می‌شود و تحصیلات خود را در تخصص اطفال ادامه می‌دهد اما دو سال بعد بیماری صعب‌العلاج که یکبار موفق به شکست آن شده بود بار دیگر سراغش می‌آید و در حین تحصیل ناچارا به دنبال درمان بیماری خود می‌رود که متاسفانه با تشدید بیماری در سوم اسفند ۱۴۰۰ خطه دشتستان به سوگ یکی از فرزندان شایسته و صالح و فرهیخته می‌نشیند و چشمان اشکبار مردم این دیار کهن پیکر مطهرش را تا خانه ابدی در یک تشییع باشکوه و کم نظیر بدرقه کردند.مرحوم دکتر حاجی زادگان در زمان وفات۶۳سال سن داشت و از وی ۲فرزند پسر به نام‌های آریا و آرین به یادگار مانده است .

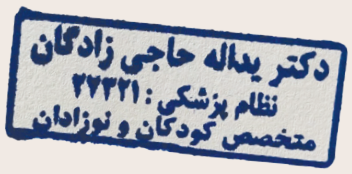

دست خداوند

مجید باباعلی
نویسنده

نهمین روز از مهرماه یکهزار و سیصد و سی و هفت خورشیدی در یکی از خانواده‌های بسیار سنتی و قدیمی شهر برازجان که بنوعی " بُنچِکِ" دیار خویش بودند، سومین فرزند که پسر بود پا به عرصه گیتی نهاد. مادرش زبیده و پدرش جوهر، نامش را یدالله گذاشتند، وه که چه اسم با مسمایی!! یداله یعنی دست خداوند، اما دستی که انگار در آستین بود!! بود، اما نحیف و خرد. یداله دوران کودکی خویش را در صحرا و دشت و باغ و نخیلات و "چهاب" طایفه و تبارش سپری کرد تا اینکه از دنیای کودکی، پای به سرزمین "الف و بای" مدرسه گذاشت و خیلی زود مدارج و مراحل تحصیل و قیل و قال مدرسه را با جدیت و همتی بلند پشت سر گذاشت و در رشته پزشکی پذیرفته گردید و وارد سرزمینی دیگر شد که در این وادی هم چونان گذشته با عزمی راسخ، موفق به دریافت مدرک پزشکی گردید و پس اندک زمانی با توجه به عشق و علاقه ای که به دیار داغ از خورشید و مردمان داغان از محرومیت خویش داشت در شهر برازجان به طبابت پرداخت.

همه ی این‌ها جِلد و ظاهر ماجراست که مغز و هسته ی اصلی شخصیت او را پوشانده و می‌پوشاند! افراد را باید آنگونه که "هستند" شناخت نه آنگونه که در ظاهر "دیده "می شوند و این میسر نمی‌شود مگر با قرابت و مصاحبت و مجاورت با ایشان. که در این مورد با توجه به آشنایی و خویشاوندی بنده و ایشان باید بگویم که دکتر یدالله حاجی زادگان فقط پزشک نبود، او بنوعی حکیم بود، طبیب بود، طبیب دلها!! وی بیشتر بیمارانش را با دل خویش و دم خود مداوا می‌کرد . انگار نفخه ای از "روح القدس" سهم دلش شده بود! گویی، دم و نفسش "حق " بود! کلامش و نگاهش از جنس و رنگ دیگری بود! وقتی که حرف می‌زد انگار شعر می‌گفت، شعری از جنس کوه و بوی جنگل و طعم دریا!! حتی در دوران آآن بیماری لعنتی که دچارش شده بود و جانش را ستاند، باز هم تغییری نکرده بود، راسخ و استوار و امیدوار بود و بقول شاملو " شیرآهن کوه ، مردی" بود !!!!

بیاد دارم به وقتی که ناخوشی و کسالتی داشتم به خدمتش رسیدم و شرح ماجرا را برایش تعریف کردم، اول خوب شنید و سپس خوبتر برایم حرف زد، همینجور که او برایم حرف می‌زد احساس کردم که حالم دارد عوض می‌شود و بهتر می‌شود!! این را کسانی بهتر می‌فهمند که تجربه ای چون من دارند، چند روز بعد برایش نوشتم:

چو بیمار از شفا، مست گردد
طبیب از جام شادی، سرمست گردد
خداوند شافی و این، افتخار است
طبیبی با خدا، همدست گردد

در جوابم با تواضع و لبخندی و خیلی خودمانی گفت: یعنی ایسو مو همکار و "همدست " خدا هسوم؟ یعنی مو واقعا یدالله و دست خدا هستم؟ در جوابش جسارت کردم و گفتم : بلکم بیشتر!!! و "خویشاوندانه" باهم خندیدیم...

یادداشت

آن طبیب جمله علتهای ما

عبدالخالق عبدالهی
نویسنده

شاید در خانواده اصیل و قدیمی و ریشه دار حاجی زادگان که شغل بیشترشان کشاورزی بود قبولی یدالله ی جوان در رشته پزشکی دانشگاه تهران نوعی سنت شکنی ، بدعت و بر خلاف جریان آب شنا کردن بود . اما او که قصد خدمت به همشهریانش را داشت با جدیت درسش را تمام کرد و پس از فارغ التحصیلی بلافاصله به برازجان برگشت و مطبش را دایر کرد . کمی بعد برای تکمیل تحصیلات راهی کانادا شد اما به دلایلی در آنجا از تحصیل باز ماند و مجبور شد به ایران برگردد . دکتر جوان به محض بازگشت به وطن ، دچار مشکلاتی شد و سختیهای بسیاری را متحمل شد . اما پس از یک دوره خانه نشینی بالاخره مجوز مطبش را گرفت و مشغول طبابت شد .

او پزشک حاذقی بود و علاوه بر اینکه در جریان آخرین تحقیقات و اکتشافات پزشکی قرار داشت و اصطلاحاً " دکتر به روزی بود " بسیار باسواد هم بود از جوانی اهل مطالعه هم بود و کتاب غیر پزشکی زیاد می‌خواند . دکتر حاجی زادگان آدم خَیری بود . نمی دانم آنچه می‌خواهم بگویم خانوده اش راضی هستند یا نه . اما شنیدم نه تنها از بعضی بیماران بی بضاعت ویزیت نمی گرفت حتی با یکی از داروخانه‌های شهر قرار گذاشته بود که به این بیمارن داروی مجانی دهد تا دکتر بعداً بهای دارو را بپردازد . البته بنده جز چند برخورد شغلی و بیمه ای نه ارتباط خاصی با او داشتم و نه زیاد می‌شناختمش . حتی با اینکه مادر یکی از دوستانم همیشه می‌گفت " دی والله ، دکتر حاجی زادگان آسپرینیشم پوی بقیه دکترل فرق می‌کنه " اما هیچوقت کنجکاو نشدم بفهمم چرا یک بیمار درباره پزشکش این عقیده را دارد .

تا اینکه چند سال قبل جواب یکی از آزمایشات پزشکی ام کمی غیر نرمال شد و من خیلی ترسیده بودم . یکی از همکارانم که نگرانی ام را دید گفت : چرا یه سری به دکتر یدالله نمیزنی ؟ بعد تلفنش را برداشت بلافاصله برایم نوبتی گرفت و عصر همانروز با برگه آزمایشی بدست و رنگ و رویی پریده و روانی کُرخیده وارد مطب دکتر یدالله شدم . این پزشک حاذق اول نگاهی به جواب آزمایشم انداخت بعد ((ابن سینا وار)) به چهره ام خیره شد و فهمید هیچ مرگم نیست فقط ترسیده ام . بر خلاف بعضی پزشکان ، او آن روز هیچ دارویی تجویز نکرد و هیچ آزمایشی ننوشت در عوض خودکارش را روی میز گذاشت عینکش را که بر پل بینی نشانده بود از چشم برداشت و شروع کرد به حرف زدن . با اینکه مطبش نسبتاً شلوغ بود اما اول از دکتر علی شریعتی حرف زد که اخیراً مطلبی درباره اش نوشته بودم و از قضا خوانده بودش و انتقادی به به آن مطلب داشت . بعد درباره علت ترس انسان از مرگ یعنی همان مرضی که من مبتلایش بودم سخن گفت . و در آخر هم درباره فلسفه مرگ و زندگی نظرش را گفت. نظری که بعدها که وارد صفحه ی اینستاگرامی اش شدم و نوشته‌هایم را خواندم برایم جذاب بود و تازگی داشت . آن روز بعد از کلی حرف زدن وقتی حسابی سبک شده بودم با دفترچه ای که دارویی در آن نوشته نشده بود و ترسی که دیگر نبود بلند شدم که بروم . دکتر در حالیکه از پشت میزش نیم خیز شده بود شماره ای روی تکه کاغذی نوشت بدستم داد و گفت : " من یکی - دو هفته دیگه بیشتر برازجان نیستم . دارم برای ادامه تحصیل می‌رم شیراز اگر موردی بود حتماً بهم پیام بده ". من نمی دانم دکتر حاجی زادگان با همه بیمارانش اینگونه رفتار می‌کرد و برایشان اینهمه وقت می‌گذاشت یا نه ، اما اطمینان دارم حالت چهره اش ، نوع حرف زدنش و خصوصاً انرژی مثبتی که با کلامش منتقل می‌کرد هر بیماری را آرامش می‌بخشید . متاسفانه چند ماه بعد از آن دیدار شنیدم این پزشک حاذق درد آشنا ، آنکه همکلامی اش درد از جان می‌چید و برای معالجه بیماران هیچ آداب و ترتیبی نمی جست و طلبیده و نطلبیده بر بالین دردمندان حاضر می‌شد به رحمت حق شتافته است . من نمی دانم روزها و لحظات آخر زندگی آن طبیب جمله علتهای ما چگونه گذشت اما اطمینان دارم بیماری و مقدمات مرگ و حتی خود مرگ تاثیر زیادی بر ضمیر آرامش نداشته است .

شیخ اجل سعدی چه زیبا سروده است :

آن را که غمي چون غم من نیست چه داند
کز شوق توام دیده چه شب مي گذراند
هر گه که بسوزد جگرم ، دیده بگرید
وین گریه نه آبیست که آتش بنشاند
قاصد رود از پارس به کشتي به خراسان

نگاه

عشق خدمت به همنوعان

حسین برازجانی
مولف‌ونویسنده

گرطبیبانه بیایی به سربالینم
به دوعالم ندهم لذت بیماری را

و چه زیبا بود امید بیماری که به دستان شفابخش تو دل بسته بود. دستانی که با مهارت، قدرت خدا را به رخ بندگان می‌کشید. درسوگ پزشکی قلم را می‌چرخانم و این دل نبشته را نویسا می‌کنم که نه تنها مرگ یک پزشک متخصص بود بلکه درد جانکاه از دست دادن انسانی است که خود دنیایی از نبوغ و کرامت بود و سوگندنامه پزشکی را نه با قلم بلکه با جوهر شرافت خویش امضا کرد. سوم اسفند واپسین سال سده چهاردهم خورشیدی روزی بود که قلم تقدیر برصفحه تقویم آخرین برگ حیات پزشکی متعهد و انسانی شریف و مردم داری چون دکتر *یدالله حاجی زادگان* را رقم زد و مردم دشتستان و میانگاه آن برازجان را دراندوه غروب خورشید پرفروغی نشاند که دست و قلم و اندیشه درخدمت خلق می‌آراست وگام همت به زدودن آلام برمی داشت، دریغ که بوستان حیات او زودهنگام تر از خزان به هنگامی که نه هنگامش بود به زمستان خاموشی رسید و دفتر فیاض عمرش بی گاه تر از سطرهای وسیع وجودش به نقطه پایانی.....

دکتریدالله حاجی زادگان پزشک پاک نهادی که با وقار و منش نیک، عالی ترین ترجمان متعالی از انسانیت و قداست خویش را امضا نمود و در فراز و فرودهای زندگی، میثاق خویش با خدا و پیمان خود را با وجدان خویش همواره پاسداشت. نبض حیاتش ، عشق خدمت به همنوعانش بود ولی ناب تر از آن بود که نگاه خسته و دردمندانه بیماران کم بضاعت را ببیند وچشم وجدان برهم نهد وروی نیاز آنها برنتابد، تا آنجا صدای مهربانش و ژرفای نگاه نافذش که در لابه لای سکوت متین و ملاحت تبسمهای موقرانه اش گاه گاه به چهره اش می‌نشست ترسیمی ازچکامه وسعت روح او داشت که بند بند وجود را محسور بی تکلفی‌هایش می‌کرد وگویا تر از هرکلامی،وابستگی‌های او را درپیش چشمهای هر پرسشگری تفسیر می‌کرد. عقاب طبع منیعش بلند پرواز تر ازآنکه به زنجیرهای تعلق گرفتار آید و صفای آئینه وجود مهرخیزش پاک تر آنکه زنگار منیت پذیرد.

دریغ که صعوبت روزگار و سعایت چرخ کج مدار مناعت روحش را تاب نیاورد و بار سنگین فراقش را برشانه‌های شکیب دوستانش نهاد تا شب دیجور فقدانش فروغ از دیدگان امید رباید و اندوه محنت با فقدانش سبوی دل را ازباده صبر تهی سازد و تنهایی که به سخاوت دانه‌های مهر می‌افشاند مبادا چشمی غمین باشد و نگاهی که با محبت تارهای محنت را ازپود قلب‌ها می‌گشاد تعادلی اندوهگین نباشد. شکوه معراج را درآغوش گرفت و دیده برلاجوردی ابدیت گشود.

دکتر حاجی زادگان دایره دوار ناسوت خاک را برنتافت خامه تقدیر قلم طبابت او را بر زمین نهاد و روح بلند و عاری ازتعلقش را ازحضیض خاک برگرفت تاجان به منزلگه جانان رساند و دل به میقات درخانقاه سبحان سپرد او پرتویی از عالم حقیقت بود در رباط خاک که گوهر لامع ازغبار هبوط برگرفت و برآستان حضرت منان ماوا گرفت بادا که روح پاک او در سایه طوبی منزل گزیند و هستی جاویدش از زلال چشمه‌های رحمت لایزال الهی جرعه‌ها نوشد.

پردیس مهرخالی از فردوس حضورش و دایره چرخ درماتم نگاهش...

درنگ

دکتر یدالله طبیب جانها

داریوش محبی
روزنامه‌نگار

مرحوم پدرم که درود خدای بر او باد، هرگاه ناخوش احوال بود، طبیبش مشخص بود و جز مطب دکتر یدالله جای دیگری نمی رفت و حتی گاهی بدون اینکه بیمار و یا نشانی از بیماری داشته باشد به مطب دکتر یدالله می رفت و هم کلامش می شد. جایی خدمت دکتر یدالله بودم، گفت: روزی پدرت آمد مطب، همچون روال همیشگی اش اولین بیمار بود که ویزیت می کردم، برخاستم و کنارش نشستم و حال و احوالی کردیم و گفتم: خالو ناصر بد نباشه، به نظر نمی رسد بیمار باشی، پدرم گفته بود: دکتر جان خودت می دانی که برای من مانند ضرغام پسر بزرگم هستی و هر گاه دلم برایش به فغان باشد می آیم ببینمت تا حال دلم خوش شود. گفت بعد رفتنش فهمیدم ویزیت هم گرفته بود و این عادت همیشگی اش بود و این شیرین ترین خاطره دوران پزشکی من است که بیمارم بیمار نبود و مطب می شد محفل جانان و حال من بیش از حال پدرت خوش می شد و به شوخی می گفتمش: دکتر خالو ناصر!!

پدر دچار بیماری قلب شده بود و گفت برویم مطب دکتر یدالله و من گفتمش که قلبت بیمار است باید متخصص قلب درمانت کند و دکتر یدالله متخصص قلب نیست. پدر خنده نرم و معنا داری کرد و گفت: دکتر یدالله طبیب جان و دل است، متخصص روح و روان است، قلب که چیزی نیست، طبیب باید با زبانش و مرامش شفا دهد. آری، براستی که دکتر یدالله ویژگی‌های برجسته و ممتازی داشت و در میان همگنان خویش سرآمد و سالار بود. پزشکی چیره دست و کارآزموده که دل پاک، زبان شیرین، قلب مهربان، سینه گشاده و روی خندانش که اگر بر دانش پزشکی اش چیره نبود همسنگ بود و این موزونی ادب، اخلاق و دانش او بود که ممتازش کرد. کشاورز زاده ای که گرچه در فرنگ پزشک گشته بود اما هیچگاه اصالت و فرهنگ زیستی تبارش را رها نکرد و با همان سادگی و بی پیرایگی زیست. روزی که دکتر یدالله راهی فرنگ بود از خردسال تا کهنسال خویشاوندانش و از خانه‌های خشتی و محلات کلیجا و خضر و قلعه و چاه آب‌های کشاورزی نیاکانی اش فیلمی تهیه کرد و با خود به فرنگ برد و وقتی گفتند این فیلم به چه کار آیدت؟ پاسخش پندآموز و ژرف بود:« می خواهم داشته‌های گرانبهایم را با خود داشته باشم.» دکتر یدالله طبیبی بود که به سوگندنامه اش وفادار ماند و تا پای جان پاسبانش بود و تا واپسین روزها و غروب خورشید تابناک عمرش در فراگیری دانش پزشکی و درمانگری بیماران، کوشنده و پوینده بود و هرگز از مدار پزشکی خارج نشد و تاجر پزشکی نگشت و تیمارگر جسم و آرامش بخش روان بیماران بود. پزشکی اهل دل و قلمداری فرزانه و نوشتارش ژرف بود، فلسفه و ادبیات را می شناخت و نگاهش اخلاق محور و انسان مدارانه بود و با مردم عاشقانه می زیست. در روزگار کنونی که اخلاق به مسلخ رفته و قاطبه جامعه پزشکی با اخلاق کُشی، تاجری پیشه ساخته اند، دکتر یدالله و پزشکانی مانند او که وارسته و آزاده اند انگشت شمارند.

دکتر حاجی زادگان نیک تباری است که وجودش وقف خدمت به همنوعان بود و در این راه شب از روز نمی شناخت و تنگدستان و بینوایان را رایگان درمان می کرد و هیچگاه دنیا در چشم زیبانگرش نتوانست دلربایی کند و هرگز شیفته این عجوزه ی پیر و عروس هزار داماد نگشت و خرسندی یک انسان و گره گشایی از کار فروبسته ی دردمندی را زیباترین جلوه انسانی می دانست.

دریغ و درد که چراغ عمرش زود به خاموشی گرایید و با رفتنش آتش بر نیستان این شهر انداخت و لوای خوشنامی اش هماره بر سپهر این کهن دیار بر فراز خواهد ماند.

روانش شاد و یادش گرامی.

جام جم
ضمیمه رایگان روزنامه در استان بوشهر

■ صاحب امتیاز :
سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران
■ تحریریه شهرستانها: ۰۲۱-۴۴۲۳۳۵۱۱

■ سرپرست استان بوشهر: علیرضا برازجانی
■ دفتر سرپرستی استان بوشهر :۰۷۷-۳۴۲۹۷۱۳۱
■ دورنگار :۰۷۷ -۳۴۲۹۷۳۴۱

www. jamejamdaily. ir www.daneshpayam. ir

چهارشنبه ■ ۳ اسفند ۱۴۰۱ ■ شماره ۶۴۳۷

خودساخته بود و بی ریا بود
در بُعد شفا، دست خدا بود
دلداده درددل و هم محرم بیمار
طبیب دل بیمار، دکتر یدالله بود

علیرضا باباعلی
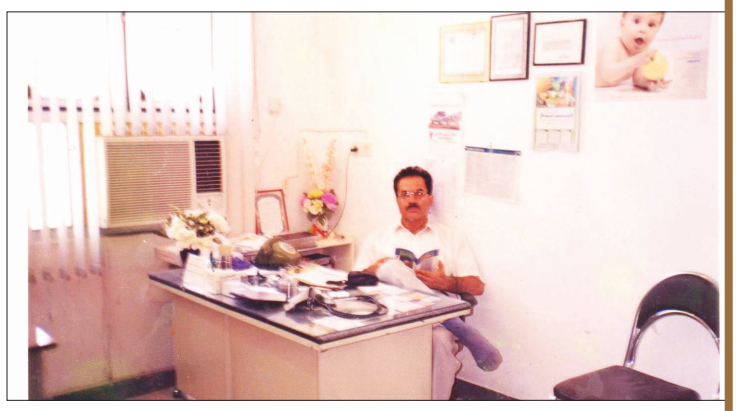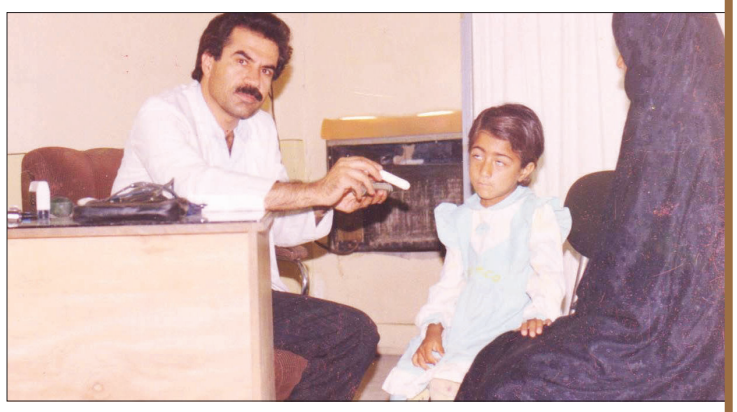
قاب خاطره